

حضرت امام با توجه به این مطلب است که می نویسند:

«ثم إنَّ البعث نحو المأمور به، سواء كان بصيغة الأمر أو بدال آخر، وكذا الزجر في النهي، هل هو عبارة عن طلب الوجود في الأمر، و طلب تركه أو الزجر عنه في النهي، بمعنى وضع الهيئة لطلب الإيجاد أو الوجود مثلا أو استعمالها فيه.

أو أنَّ البعث يتعلّق بوجود الطبيعة، بمعنى أنَّ الهيئة موضوعة لنفس البعث، و لما كان البعث إلى الطبيعة لا معنى له قدر الوجود.

أو لا ذا و لا ذاك، بل البعث إلى الطبيعة لازمه العقلي أو العرفي تحصيلها في الخارج، فقوله: «صل» يفيد البعث إلى الطبيعة، و لكن الطبيعة لا تكون طبيعة حقيقة و بالحمل الشائع إلا بوجودها الخارجي، فنفس الطبيعة ليست بشيء، و في الوجود الذهني ليست هي هي حقيقة، فيكون البعث المتعلّق بنفس الطبيعة بعثا إلى تحصيلها، و هو لا يكون إلا بإيجادها خارجا عقلا و عرفا. و بعبارة أخرى: أنَّ إطاعة التحريك نحو الطبيعة و الانبعاث عن البعث إليها بإيجادها و تحصيلها خارجا؟ وجوه.

الظاهر هو الأخير، لأنَّ الهيئة لم توضع إلا لإيقاع البعث نحو المادة بحكم التبادر، و المادة هي الطبيعة، و المتفاهم عرفا من الأمر هو طلب المأمور به، أي البعث نحو المادة، و لهذا لا يفهم من مثل «أوجد الصلاة» إيجاد وجود الصلاة، بل يفهم منه البعث إلى الإيجاد.»^۱

توضیح:

۱. وقتی گفتیم طبیعت، متعلّق امر است، آیا «بعث نحو المأمور به یعنی بعث نحو الطبيعة»، به معنای آن است که بگوئیم هیأت به معنای طلب وجود یا ایجاد است، یا اگر به این معنای نیست (و موضوع له چنین معنایی نیست) در چنین معنایی (طلب وجود یا ایجاد) استعمال شده است (قول آخوند)
۲. یا بگوئیم معنای هیأت، بعث است ولی چون «بعث نحو الطبيعة» معنای ندارد، لاجرم باید وجود را در تقدیر بگیریم.
۳. و یا بگوئیم «بعث نحو الطبيعة» است ولی لازمه عقلی یا عرفی چنین بعثی آن است که باید طبیعت را

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۲، ص ۶۶.



در خارج حاصل کرد.

۴. پس صل یعنی «بعث نحو طبيعة الصلوة» ولی طبیعت، تنها در عالم خارج است که به حمل شایع طبیعت است، چراکه:

۵. طبیعت فی حدّ نفسه، هیچ نیست و اما «صلوة موجود در ذهن» هم در حقیقت «صلوة» نیست [و فی الوجود الذهنی، حقیقة، لیست الصلوة صلوة]

۶. پس بعث نحو الطبیعه یعنی نحو تحصیل الطبیعه و تحصیل طبیعت فقط با تحقق خارجی طبیعت حاصل می شود. (هم عقلاً و هم عرفاً)

۷. به عبارت دیگر: اطاعت امر شارع که (ما را نحو الطبیعه تحریک کرده است) و انبعاث از آن بعث، با ایجاد خارجی طبیعت حاصل می شود.

۸. ۳ احتمال مطرح بود و ظاهراً همین احتمال سوم درست است چراکه:

۹. هیأت امر به حکم تبادر وضع شده برای «بعث نحو الماده» و ماده هم طبیعت است و همین هم متفاهم عرفی است.

۱۰. و لذا در «اوجد الصلوة»، چنین نیست که هیأت «طلب وجود» باشد که نتیجه این شود که «طلب وجود

ماده = طلب وجود ایجاد صلوة»، بلکه اوجد الصلوة یعنی «بعث الی ایجاد الصلوة» [ما می گوئیم: در عبارت امام، نوعی تسامح وجود دارد چراکه ایشان می نویسند «طلب ایجاد وجود صلوة» در حالیکه

صحیح آن «طلب وجود ایجاد صلوة» است، چنانکه نوشتیم]

ما می گوئیم:

(۱) تفاوت مبنای امام با فرمایش مرحوم بروجردی آن است که مرحوم بروجردی می فرمودند طبیعت

معدومه، طبیعت نیست و اگر ما از شما طبیعت را می خواهیم، تنها در صورتی، طبیعت محقق می شود

که موجود باشد. (و لذا اشکال کردیم «طبیعت موجود در ذهن» هم طبیعت است) در حالیکه امام می

فرمایند طبیعت معدومه، طبیعت نیست و طبیعت موجود در ذهن هم طبیعت نیست. به عبارت دیگر

اگرچه صلوة را (مثلاً) به دو گونه می توان در ذهن تصویر کرد، یکی ماهیت کلی صلوة (که این تصویر،

حقیقة فرد و مصداق صلوة نیست) و دیگری یک فرد ذهنی از صلوة (مثلاً نمازی که زید پشت مقام



ابراهیم در روز عرفه می خواند) ولی این فرد ذهنی هم به حمل شایع حقیقهٔ صلوة نیست بلکه این فرد به حمل شایع علم است.

به عبارت دیگر: امام می فرمایند طبیعت در ذهن گاه به نحو کلی لحاظ می شود (و نه قید کلیت) در این صورت به حمل اولی طبیعت است و به حمل شایع علم است و گاه یک فرد از این طبیعت را لحاظ می کنیم، که در این صورت این فرد موجود در ذهن، به حمل شایع علم است و به حمل اولی هم خودش است [فرد از طبیعت (زید) فرد از طبیعت (زید) است] و اینکه به این تصور ذهنی می گوئیم فرد از طبیعت، از آن جهت است که مفهوماً متحد با فرد خارجی طبیعت است.

پس وقتی امام می گویند، «بعث نحو تحصیل طبیعت» تحصیل طبیعت، تنها با تحقق خارجی طبیعت محقق می شود چراکه طبیعت معدومه، طبیعت نیست و طبیعت ذهنی هم (به هر دو صورت) در حقیقت و در واقع، و به حمل شایع طبیعت نیست.

(۲) اما اشکال اصلی که متوجه فرمایش حضرت امام می شود آن است که ایشان لاجرم «تحصیل» را در جانب هیأت اخذ کرده اند چراکه فرموده اند «بعث نحو الطبیعه یعنی بعث نحو تحصیل الطبیعه و تحصیل جز با وجود خارجی محقق نمی شود»

حال این سوال مطرح است که آیا تحصیل (طبق اصالة الوجود) یا همان «وجود یا ایجاد» در جانب هیأت است و یا در متعلق اخذ شده است.

(۳) به عبارت دیگر، مشکله ای که همه مبانی با آن مواجه بودند، این است که اگر آنچه از ما خواسته شده است، «طبیعت» است چگونه از «طلب طبیعت»، به «ایجاد طبیعت» می رسیم؟

مرحوم بروجرودی می فرمود: امر به طبیعت یعنی طلب طبیعت و طلب طبیعت تنها با «طبیعت موجوده» اطاعت می شود، ولی ایشان به یک نکته مهم توجه نکردند و آن اینکه: «طلب طبیعت تنها با تحصیل طبیعت موجوده اطاعت می شود» (نکته ای که امام به آن اشاره کردند) حال سوال آن است که «تحصیل» در کجای «صل» لحاظ شده است، آیا در جانب هیأت است و یا در جانب متعلق.

همچنین مبنای منتفی الاصول هم دچار همین اشکال است چراکه اینکه متعلق صل «وجود فرضی طبیعت صلوة» است، به این معنی است که صل به معنای «طلب وجود فرضی طبیعت صلوة» می باشد، در



حالیکه در حقیقت صلّ به معنای آن است که «وجود فرضی طبیعت صلوة را ایجاد (یا تحصیل) کن» پس در این مبنا هم لاجرم ایجاد یا تحصیل مورد غفلت واقع شده است. به عبارت دیگر:

یک سوال آن است که متعلق امر چیست؟ وقتی به این سوال پاسخ گفتیم، حال سوال دوم مطرح می شود که «لزوم تحصیل متعلق در خارج» از چه استفاده می شود.

